

به نام خداوند بخشنده مهربان

نهج البلاغه

ارزش و اعتبار

پیامبر اسلام هنگام رحلت دو امانت گرانبها برای جهانیان به ودیعه نهاد که عبارتند از قرآن و عترت طاهرین آن حضرت.

در میان عترت و اهل بیت پیامبر نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مقامی ویژه برخوردار است . آیه قرآن او را نفس پیامبر صلی الله علیه و آلہ معرفی نموده و فضائل او به حدی است که کسی را توان شمارش آن نیست.

از جمله خصوصیات امیر مومنان علیه السلام که هیچ دوست و دشمنی آن را انکار نکرده فصاحت و بلاغت و سخنوری آن حضرت است. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام دو خصوصیت ویژه دارد: اول: زیبایی و فصاحت و انسجام بی نظیر آن که آن را « فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق » قرار داده است.

دوم : تاثیر و نفوذ شگفت انگیز آن به طوری که نه تنها در آن زمان که پس از ۱۴ قرن هنوز هم هر شنونده ای را تحت تاثیر قرار می دهد.

در ارزش کتاب شریف نهج البلاغه هم همین بس که آن را « اخ القرآن » و برادر کتاب خداوند دانسته اند. اگر قرآن در چندین مورد به مبارزه فراخوانده که اگر می توانید برای آن مثل و مانندی بیاورید حقا نهج البلاغه هم با تمام وجود خود چنین دعوتی به مبارزه و همتا آوری نموده است. نهج البلاغه کتابی است که بزرگترین فصحا و بلیغ ترین گویندگان در طول تاریخ افتخار خویش را در محضر نهج البلاغه بودن دانسته اند.

اما نهج البلاغه کتابی نیست که تنها از حیث لفظ و اوج قله های فصاحت را فتح کرده باشد، بلکه محتوا و مضمون این کتاب شریف نیز تالی و دنباله رو قرآن است.

از زبان مولف

سید رضی علیه الرحمه نیز در مقدمه نهج البلاغه چنین فرموده «امیرالمؤمنین علیه السلام در موضوعات و ابواب گوناگون کلماتی دارد و هر گاه انسان در یک موضوع کلمات آن حضرت را مطالعه می کند، هیچ شکی نمی کند که این سخنان از کسی است که تمام عمر خویش را در همان رشته سپری کرده است. وقتی در باب زهد داد سخن می دهد گویی هیچ بهره ای از غیر زهد و عبادت ندارد. گویی تمام عمر خویش را در گوشه خانه ای یا در پای کوهی گذارنده که هیچ کس را جز خودش ملاقات نکرده است.

هیچکس باور نمی کند این کلام کسی است که در جنگ آنجنان دلاوری می کند و گردنهای گردنشان را می زند و پهلوانان را به خاک می افکند و خون آنان را بر زمین جاری می کند و در عین حال او زاهدترین انسان و صالح ترین افراد است. این از خصلتها و فضائل عجیب آن بزرگوار است که جمع بین اضداد کرده و صفات متضاد را یکجا جمع نموده است.»

اولین گردآورندگان

به جهت مقام و منزلت امام علی علیه السلام و جذابیت آن حضرت، اصحاب و یاران ایشان از همان دوران قرن اول هجری خطبه ها و سخنان حضرت را حفظ کرده و سینه به سینه نقل می کردند در این بین عده ای برای حفظ این گنجینه های گرانبها آنها را نوشت و به صورت کتب و جزوای برای نسلهای بعد به یادگار گذاشتند.

از جمله حدود یکصد و بیست کتاب قبل از نهج البلاغه تمام یا قسمتی از حجم خویش را به نقل کلمات گهربار آن حضرت اختصاص داده اند . اولین کسی که سخنان آن حضرت را در کتابی گردآورد صحابی ایشان، زید بن وهب (متوفی ۹۶ هجری) بود در کتابی با نام «خطب امیر المؤمنین علیه السلام»

پس از او بزرگانی همچون نصر بن مذاحم منقری (متوفای ۲۰۲ هجری)، اسماعیل بن مهران (متوفای ۲۰۰ هجری)، اوقدی (متوفای ۲۰۷ هجری) و مسعده بن صدقه را می بینیم که هر یک اثری به یادگار رهاده اند.

سید رضی کیست؟

مهمترین و معروف ترین کتابی که به عنوان مجموعه سخنان حضرت علی علیه السلام در اختیار ماست کتاب «نهج البلاغه» می باشد. این کتاب توسط سید رضی جمع آوری شده است. سید رضی از بزرگترین علمای زمان خویش بود و علاوه بر رشته های مختلف علوم اسلامی یکی از بزرگترین ادباء و شعرای زمان خویش قلمداد می شد.

او در سال ۳۵۹ هجری در شهر بغداد به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ هجری در همان شهر بدرود حیات گفت و در جوار کاظمین علیهم السلام مدفون گشت.

زمینه ها

در اینجا زمینه های پیدایش نهج البلاغه را در قرن چهارم هجری بررسی می کنیم: با وجود توجه و اهتمام خاص شیعیان بر حفظ و ضبط سخنان امیرالمونین علیه السلام ماندگارترین اثر در این زمینه در قرن چهارم هجری شکل می گیرد. در این خصوص علل و عواملی به ذهن می رسد که به برخی اشاره می کنیم:

قرن چهارم قرن آغاز غیبت کبری است و شیعیان که با غیبت امام خویش مواجه شدند . برای ایستادن روی پای خویش و حفظ مذهب خود اقداماتی برای حفظ گنجینه های گرانقدر و میراث های عظیم ائمه علیهم السلام انجام دادند. حرکت شیعیان در این عصر به قدری چشمگیر بود که قرن چهارم به قرن تالیف و ترجمه و تدوین کتب اسلامی مشهور گشته است. در این دوران حوزه های علمیه فراوانی در کشورهای اسلامی تشکیل شد و علمای بزرگوار با تمام تلاش خود برای پرورش افراد مستعد و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام دست به کار شدند.

قرن چهارم شاهد تشکیل اولین حکومت شیعی در جهان اسلام بود. «آل بویه» در سال ۳۳۴ هجری بغداد را فتح کردند و علمای شیعه در بغداد با تمام توان به فعالیت و نشر افکار تشیع پرداختند. شیعیان نیز در سایه این حکومتها از انزوا بیرون آمدند و توانستند آزادانه مناسک و افکار خویش را اعلام نمایند.

قرن چهارم دوران شکوفایی شعر و ادب شیعی هم بود و سید رضی از جمله چهره های آشنا و برجسته قرن چهارم هجری است.

در این قرن کتابخانه ها رونق گرفت و تنها در کتابخانه سید مرتضی در بغداد ۸۰ هزار کتاب وجود داشت. کتابخانه دارالحکمه بغداد نیز ۱۰ هزار نسخه خطی نفیس و هزاران جلد کتاب دیگر داشت. آزادی شیعیان به حدی رسد که در تشیع جنازه شیخ مفید (استاد سید رضی) حدود ۸۰ هزار نفر شرکت کردند. که این رقم در تاریخ آن روز بی سابقه بود.

با توجه به مطالب یاد شده زمینه کاملا مساعدی که برای سید رضی مهیا شده بود تا دست به تالیف مهمترین و ماندگارترین اثر شیعه پس از قرآن بزند روشن شد. سید رضی نیز با نهایت دقیق و حوصله از منابع بسیار ارزشمندی که در اختیار داشت کتاب «نهج البلاغه» را جمع آوری نمود. انگیزه نگارش

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه انگیزه خود را در جمع آوری این کتاب شریف چنین بیان می دارد:

«من در سنین جوانی شروع به تالیف کتابی در خصائص ائمه علیهم السلام نمودم که اخبار و کلمات ان بزرگواران را به صورت گلچین شده جمع آوری نمایم . زمانیکه خصائص مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام را به اتمام رساندم مشکلاتی پیش آمد که نتوانستم کتاب را کامل نمایم. در پایان فصول این کتاب فصلی در کلمات قصار آن حضرت آمده بود، لکن خطبه ها و نامه های مفصل ایشان را ذکر نکرده بودم.

چون عده ای از دوستان این فصل از کتاب را دیدند برایشان بسیار جالب بود، لذا از من درخواست کردند کتابی مستقل پیرامون کلمات گرانبهای امیرmomنان علیه السلام در موضوعات گوناگون تالیف نمایم. من هم که دیدم چنین گردآوری تاکنون انجام نشده، دست به کار تالیف این کتاب عظیم شدم.... و نام آن را نهج البلاغه نهادم.»

چرا نهج البلاغه؟

اینکه چرا سید رضی نام کتاب خویش را نهج البلاغه (راه بلاغت و فصاحت) گذاشته است از مقدمه کتاب بخوبی روشن می شود.

سید رضی، که خود ادیب و شاعری توانا است، چون اعجاز امیرالمؤمنین علیه السلام را در زمینه بلاغت و فصاحت دید با جمع آوری این کتاب عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام را در این فضیلت، علاوه بر فضیلتهای فراوان دیگر، به اثبات رساند.

او با این کتاب اثبات کرد که، تنها پرچمدار و یکه تاز میدانهای سیاست و جنگ و زهد عبادت و اولین مسلمان و بالاترین مسلمان، در زمینه ادب و سخنوری نیز به بالاترین درجات آن رسیده و در مقامی است که هیچ انسان دیگری به آن حد از اعجاز نرسیده است.(البته در این بین حساب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام نفس اوست، از دیگران جداست) پس چون سید رضی هدفش اثبات این زمینه از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بود نام کتاب خویش را «نهج البلاغه» نهاد.

روش سید رضی در جمع آوری سخنان علی علیه السلام روشی مخصوص به خود داشته است و آن اینکه:

سید رضی بنای نوشتن و جمع آوری مجموع سخنان علی علیه السلام را نداشته، به همین جهت، از بین منابع فراوانی که داشته قسمتهایی را گلچین نموده است. او خود نیز در مقدمه کتاب به این نکته اشاره کرده که آنچه می آورد مختار و انتخاب شده هایی از کلمات و نامه های آن حضرت است.

سخنان حضرت

برخی چنین پنداشته اند که سخنان امیر مومنان علی علیه السلام تنها حجمی معادل نهج البلاغه دارد یا خطبه ها و نامه های آن حضرت را منحصر در همان تعداد نموده اند در حالی که چنین نیست. مسعودی که حدود یکصد سال قبل از سید رضی می زیسته، در «مروج الذهب» می گوید :

هم اکنون چهارصد و هشتاد و اندی خطبه از علی علیه السلام در دست مردم است.

آمدی در «غور الحكم» پانزده هزار کلمه قصار از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است در حالی که کلمات قصار نهج البلاغه ۴۸۰ کلمه است.

كتب فراوان دیگری نیز پیرامون کلمات آن حضرت تحریر شده مانند تحف العقول، روضه الوعظین و ... که بیش از یکصد و اندی کتاب قبل از نهج البلاغه خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع کرده اند.

ترتیب نهج البلاغه

نهج البلاغه دارای سه محور اصلی است:

۱ - خطبه ها:

شامل ۲۳۹ خطبه است و از نظر زمانی به سه بخش تقسیم می گردد:

- قبل از حکومت مانند(خطبه های ۵-۶۷-۱۳۹ و ...)
- در هنگام خلافت (مانند خطبه های ۳-۱۲-۱۵-۱۶ و ...)
- دوران حکومت (مانند خطبه های ۲۰-۲۱-۲۷-۴۷-۱۰۵-۱۰۸ و ...)

۲ - نامه ها :

شامل ۷۹ نامه است و تقریبا تمام آنها در زمان خلافت آن حضرت نوشته شده است.

۳ - کلمات قصار یا قصار الحكم:

شامل ۴۸۰ کلمه است و از حیث موضوعات بسیار متنوع می باشند.

عنوانیں نهج البلاغہ

تنوع موضوعات در نهج البلاغه بسیار چشمگیر است و کتب متعددی نیز در این خصوص به نگارش در آمده است. در اینجا از باب نمونه به چند موضوع در نهج البلاغه اشاره می کنیم:

خطبه ها شامل موضوعاتی می باشند مانند:

اخلاق (۸-۱۰-۲۰-۲۱-۶۳-۲۴ و ...)

بحثهای سیاسی (۳۲-۳۷-۴۱-۵۰ و ...)

افشاگری و احزاب (۳۰-۱۰۵-۱۹ و ...)

جامعه شناسی (۱-۳۲ و ...)

آینده نگری یا ملاحم (۱۳-۹۸-۹۱-۱۰۸-۱۰۱ و ...) و موضوعات فراوان دیگر.

نامه ها نیز به طور کلی به عنوان های:

اخلاقی (مانند ۳-۲۲-۴۷ و ...)

نامه به دشمنان (۶-۷-۱۰-۱۷ و ...)

به فرمانداران و استانداران (۵-۸-۱۹-۲۰-۵۶ و ...)

به فرماندهان نظامی و مسئولان بیت المال (۲۵-۲۶-۴-۱۳ و ...)

خطاب به مردم (۲-۲۹-۳۸ و ...)

به فرمانداران و استانداران (۵-۸-۱۹-۲۰-۵۶ و ...)

به فرماندهان نظامی و مسئولان بیت المال (۲۵-۲۶-۴-۱۳ و ...)

خطاب به مردم (۲-۲۹-۳۸ و ...)

وصیتهای امام (۲۳-۲۴-۵۱ و) تقسیم می شود.

کلمات قصار نیز تقریبا تمام موضوعات مورد نیاز جامعه را در بردارد و از نظر تنوع موضوعات بسیار گسترده اند.

منابع نهج البلاغه

سید رضی در تالیف نهج البلاغه از کتابخانه شخصی خود و کتابخانه های بزرگ سید مرتضی و بیت الحکمه بغداد و دیگر کتابخانه های موجود استفاده کرده است.

گرچه خود سید رضی جز در مواردی اندک نام منابع خویش را در متن کتاب ذکر نکرده، اما آنچه از منابع مورد استفاده او به دست آمده در کتب شرح نهج البلاغه مفصلابیان شده است.
از جمله این منابع است:

البيان و التبیین از جاحظ - المقتضب، از مجرد - مغازی، سعید بن یحیی اموی - الجمل، واقدی -
المقامات فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوجعفر اسکافی - تاریخ طبری و ...

اسناد نهج البلاغه

اشکالی که از دیر باز به نهج البلاغه می کردند این بود که سید رضی سندهای روایات خویش را حذف کرده بنابراین، این کتاب از نظر علمی اعتبار چندانی ندارد و تنها در حد یک کتاب ادبیات می توان از آن بهره جست.

با توجه به این اشکال از قرنها قبل بزرگان علماء در صدد جمع آوری مصادر نقل سید رضی بوده اند و خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه را از منابعی قبل از سید رضی جمع آوری کرده اند. هم اکنون چندین جلد کتاب موجود است که تمام منقولات سید رضی را با ذکر طرق گوناگون مسندان نقل کرده اند. در بعضی موارد برای یک خطبه دهها سند و منبع آورده اند که تفصیل آن را می توانید در کتب مذکور بیابید.

از جمله کتب مصادر نهج البلاغه می توان به عناوین زیر اشاره نمود:

- ۱- مصادر نهج البلاغه و **اسانیده** از سید عبدالزهرا حسینی
- ۲- مدارک نهج البلاغه از هادی کاشف الغطاء
- ۳- مصادر نهج البلاغه از سید هبة الدین شهرستانی
- ۴- اسناد و مدارک نهج البلاغه (فارسی)، از محمد دشتی و دهها عنوان دیگر در این زمینه.

شرح

پیرامون این کتاب شریف شرحهای فراوان نگاشته شده و برخی بزرگان کتابهایی برای فهرست اسامی شرحهای نهج البلاغه نوشته اند. از جمله شیخ حسین جمعه در کتاب «شرح نهج البلاغه» ۲۱۰ شرح نام برد و آقای رضا استادی در کتابنامه نهج البلاغه نام ۳۷۰ شرح را ذکر کرده است(همراه با ترجمه).

علاوه بر اهمیت و اعتبار این کتاب شریف، صعوبت و سختی درک آن نیز نیاز آن را به شرح بیشتر کرده است.

معروفترین شروح نهج البلاغه عبارتند از :

- ۱- شرح ابن میثم بحرانی متوفانی حدود ۶۷۹ هجری
- ۲- شرح ابن ابی الحدید معتزی متوفای حدود ۶۵۵ هجری
- ۳- شرح شیخ محمد عبده، متوفای ۱۳۲۳ هجری (مفتی مصر در آن زمان)
- ۴- شرح علامه محمد تقی جعفری(معاصر)
- ۵- منهاج البراعه از قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ هجری
- ۶- شرح فخر رازی مفسر بزرگ اهل تسنن، متوفای ۶۰۶ هجری

مستدرکات

- ۱- مستدرک نهج البلاغه از هادی کاشف الغطاء
- ۲- نهج السعاده در ۸ جلد از محمد باقر محمودی
- ۳- غرر الحكم و درر الكلم از آمدی
- ۴- التذییل از اسماعیل حلبي
- ۵- ملحق نهج البلاغه از احمد بن یحیی و ...

ترجمه

نهج البلاغه کتابی است که به جهت فصاحت و بلاغت بالای آن بسیاری از عرب زبانان هم از درک مفاهیم آن عاجزند چه رسد به غیر عربها، به همین جهت به زبانهای مختلف ترجمه های فراوان شده است. ترجمه های فارسی نهج البلاغه حدود ۳۰ عنوان است که از قرنهای قبل تا حال به فراخور حال منتشر شده اند.

ازجمله معروفترین ترجمه های فارسی نهج البلاغه در عصر حاضر عبارتند از :

۱- ترجمه فیض الاسلام

۲- ترجمه ای توسط آقای مبشری

۳- ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

۴- ترجمه علامه محمد تقی جعفری

۵- ترجمه دکتر شهیدی (تقریباً جدیدترین ترجمه کتاب است)

۶- ترجمه آقای مصطفی زمانی و.....

كتب موضوعات

از کارهای بسیار ارزشمندی که پیرامون این کتاب عظیم شده استخراج موضوعات و چینش مطالب کتاب براساس موضوعی است . در این زمینه نیز بزرگانی از شیعه و غیر شیعه دست به قلم برده اند که برخی تنها موضوعات را لیست نموده و آدرس داده اند . برخی دیگر موضوعاتی کلی انتخاب نموده اند و در ضمن تقسیم موضوعی شرح و توضیحی نیز بر مطالب نوشته اند .

از کتاب موضوعات نهج البلاغه است :

۱- نهج البلاغه از علامه تستری ، که ۶۷ موضوع کلی انتخاب کرده و پیرامون هر یک شرح و تفسیری هم نوشته است .

۲- الدلیل ، از علی انصاریان با یکصد موضوع

۳- الہادی ، از آیت الله مشکینی که ۶۲۵ موضوع انتخاب نموده است .

۴-تصنیف نهج البلاغه از لبیب بیضون با ۴۲۵ موضوع

۵-الکاشف از دکتر مصطفوی

۶-المعجم المفهرس از محمد دشتی که در ضمن کار معجم نویسی ، ۴۵۶۰۰ موضوع و تیتر

بر کلمات امیر مومنان علیه السلام زده است .

نسخه های خطی

کتاب شریف نهج البلاغه از غنی ترین منابع اسلامی از حیث نسخه های خطی است . نسخه

های این کتاب از عصر مولف درقرن پنجم هجری تا کنون بصورت پیوسته موجود است .

در کتابخانه های مختلف بیش از ۱۳۰ نسخه خطی معتبر از نهج البلاغه یافت شده از جمله :

۱-نسخه ای مربوط به سال ۴۲۱ هجری در کتابخانه آیت الله حسن زاده آملی .

۲-نسخه ای از سال ۴۸۵ هجری متعلق به علامه سید محمد علی روضانی .

۳-نسخه ای مربوط به سال ۴۸۳ هجری که با نسخه حسن بن یعقوب نیشابوری مقابله شده

است .

ونسخه های فراوانی در کتابخانه های آستان قدس رضوی علیه السلام و کتابخانه آیت الله مرعشی

نجفی در قم و

حضرت علی (ع)

نسب

ابوظالب نام پدر ایشان بود و این کنیه ای بود به جهت پسر بزرگترش که طالب نام داشت و این کنیه

بر نام واقعی او که عبد مناف بود غالب آمد و در تاریخ اسلام هیچ گاه او را عبد مناف نخوانده اند و فقط

با ابوطالب از او گذشتند.

می گویند مادرش او را حیدره نام نهاده بود، اما پدرش ابوطالب نام او را به علی تغییر داد . در رجزی

که به آن حضرت منسوب است و آن را در غزوه خیبر در برابر مرحب خیبری خوانده است تصريح به

این معنی است ، زیرا حضرت در این رجز فرموده است : انا الذي سمعتني ألمی حیدرہ (من کسی هستم که مادرم مرا حیدرہ نامیده)

مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بنی هاشم بن عبد مناف بن قصی است و بنا به گفته علمای انساب نخستین زن هاشمی است که به ازدواج یک مرد هاشمی (ابوطالب) درآمده است و صاحب فرزند شده است . این بانو را یازدهمین کسی گفته اند که اسلام آورده و حضرت رسول (ص) بر جنازه او نماز خواند و فرمود که پس از ابوطالب هیچکس درباره من بیشتر از او نیکی نکرده است .

ولادت

تولد امام علی (ع) روز سیزدهم ماه رجب سال سی ام عام الفیل ، در خانه کعبه اتفاق افتاده است . می گویند کسی پیش از آن حضرت و پس از ایشان در خانه کعبه متولد نشده است . اگر تولد حضرت رسول (ص) در عام الفیل اتفاق افتاده باشد و عام الفیل بنا بر بعضی محاسبات با سال ۵۷۰ م. منطبق باشد . باید تولد حضرت امام علی (ع) در حدود سال ۶۰۰ م. اتفاق افتاده باشد . یعنی ۲۱ سال قبل از هجرت (با درنظر گرفتن اختلاف سالهای قمری و میلادی این تاریخهای تقریبی است).

اسلام آورنده نخستین

از جمله نعمتهای الهی در حق علی ابن ابی طالب (ع) یکی آن بود که وقتی قریش در قحطی بزرگی افتادند و ابوطالب را فرزند و عیال زیاد و توانایی مالی کم بود ، حضرت رسول (ص) به عمومی خود عباس که مردی توانگر بود گفت برویم و از بار زندگی ابوطالب بکاهیم و هر کدام یکی پسران او را بگیریم و پیش خود نگاهداریم . عباس این پیشنهاد را پذیرفت و هردو پیش ابوطالب رفتند و گفتند ما می خواهیم هر کدام یکی از پسران ترا نزد خود نگاهداریم تا این مصیبت قحطی ازمیان ما برداشته شود . ابوطالب که ازمیان فرزندان خود عقیل را از همه بیشتر دوست داشت گفت اگر عقیل را نزد من بگذارید هر یک از پسران دیگر مرا که می خواهید می توانید ببرید . پس عباس جعفر را همراه

خود به خانه برد و حضرت رسول (ص) امام علی (ع) نزد رسول خدا (ص) بزرگ شدتا آنکه آن حضرت به نبوت مبعوث شد و امام (ع) به او ایمان آورد.

بسیاری از سیره نویسان و محدثان اهل سنت امام علی (ع) را نخستین کسی می دانند که اسلام آورده و آنها که خدیجه را نخستین اسلام آورنده می دانند امام علی (ع) را نخستین اسلام آورنده از مردان می شمارند.

اینکه حضرت امیر (ع) اسلام آورنده نخستین ، دست کم از میان مردان ، باشد امری طبیعی به نظر می رسد. زیرا بنا بر روایت سیره نویسان ، حضرت رسول (ص) بعثت خود را نخست به خدیجه قول او را تصدیق و تأیید کرد . دومین شخصی که از اسلام و بعثت حضرت رسول (ص) می بایست آگاه می شد علی بن ابیطالب (ع) بود که در خارج آن حضرت زندگی می کرد و در آن هنگام به اختلاف روایات میان ده تا پانزده سال داشت . پس ازاو زید بن حارثه بود که پسر خوانده و آزاد کرده پیامبر (ص) بود و در همان خانه زندگی می کرده است .

روایاتی هست که در آغاز فقط حضرت رسول (ص) و خدیجه و امام علی (ع) را در حال نماز گزاردن دیده اند و روایات دیگری هست که به موجب آن حضرت رسول (ص) در آغاز بعثت به هنگام نماز ، با امام علی (ع) و پنهان از نظر دیگران به شکاف کوهها و دره های مکه می رفته و در آنجا نماز می خوانندند.

بعضی از متعصبان و محدثان اهل سنت خرده گرفته اند که برفرض آنکه امام علی (ع) نخستین مسلم باشد چندان فضیلتی را برای او ثابت نخواهد کرد، زیرا آن حضرت در آن زمان در سالهای کودکی بوده است و ایمان و اسلام از سالهای بلوغ معتبر است . در پاسخ باید گفت که این فضیلت مهمتری بر فضایل امام علی (ع) می افزاید و آن اینکه آن حضرت در میان مهاجران نخستین و در میان جنگجویان بدر که بنابر روایات سیره نویسان ، در شبی که قریش قصد داشتند به خانه حضرت رسول (ص) بریزند و او را به قتل برسانند، پیامبر (ص) آن شب به تعلیم جبرئیل در بستر خود نخوابید و به علی (ع) گفت در بستر من بخواب و این پارچه سیز حضرمی را بر خود بپوشان که آنها

نخواهند توانست آزاری به تو برسانند. آن شب حضرت رسول (ص) با ابوبکر از مکه بیرون رفت و امام علی (ع) در رختخواب او خوابید. کفار قریش بر درخانه آن حضرت گرد آمده بودند و مراقب او بودند و می پنداشتند که آنکه خوابیده است خود حضرت رسول (ص) است . نزدیک با مداد اما م علی آن پارچه را به یکسو افکند و قریش به اشتباه خود پی بردن . اما دیر شده بود زیرا حضرت رسول (ص) از مکه بیرون رفته بود . علی سه شبانه روز در مکه ماند تا اماناتی را که مردم پیش رسول (ص) داشتند مسترد کند و پس ازبه پایان رساندن این ماموریت از مکه بیرون رفت و به حضرت رسول (ص) پیوست .

ازدواج با فاطمه (ع)

در سال اول یا دوم یا سوم هجری ، حضرت رسول (ص) فاطمه (ع) را به امام علی (ع) تزویج کرد . بنابر بعضی روایات مهر آن حضرت پانصد درهم بود که مطابق با وزن دوازده او قیه و نیم نقره است (هراو قیه چهل درهم است) و گفته اند که مهر دختران دیگر حضرت رسول (ص) نیز به همین مقدار بوده است . اما درباره مهر حضرت فاطمه (ع) اقوال دیگری هم ذکر شده است که باید به کتب مفصل رجوع کرد . بنابر بعضی از روایات ابتدا ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه (ع) خواستگاری کردند بودند ، ولی حضرت رسول (ص) پاسخ رد به ایشان داده بود . در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری حسن بن علی (ع) از این ازدواج بوجود آمد و در سوم شعبان سال چهارم هجرت تولد حسین بن علی (ع) اتفاق افتاد.

حدیث منزلت

با به روایات ، حضرت امیر (ع) در همه غزوات بجز غزوه تبوک حضور داشته است و علم حضرت رسول (ص) همواره به دست امام علی (ع) بوده است . در غزوه تبوک خود حضرت رسول (ص) امام علی (ع) را به جای خویش در مدينه گذاشت و اين امر موجب بروز اين شایعه شد که حضرت رسول (ص) از مصاحب امام (ع) خوشدل نیست . امام علی (ع) این شایعه را با آن حضرت در میان نهاد و آن حضرت سخن بسیار معروف خود " أما ترضی أن تكون منى بمنزله هارون من موسى الا أنه لا

نبی بعدی " (آیا نمی خواهید که پایگاه تو نزد من مانند پایگاه هارون دربرابر موسی (ع) بوده است، پس با این مقایسه که حضرت رسول (ص) فرمودند، شکی نمی ماند که او امام علی (ع) را نزدیکترین شخص به خود و حتی مقام او را با خود برابر دانسته و فقط نبوت را که اختصاص به خودش داشته است استثنای فرموده است.

شیر پیروز خدا

شجاعت ورشادت آن حضرت در همه غزوات معروف است و کتب سیره و حدیث اهل سنت مشحون از شرح دلاوریهای آن حضرت است . اگر به فهرست کشته شدگان مشرکان در جنگ بدر مراجعه شود، معلوم می گردد که در این جنگ هشت تن از هفتاد تن مشرک مقتول بطور مسلم به دست حضرت علی (ع) کشته شده اند و این عده بجز کسانی هستند که در قتلشان اختلاف است که آیا به دست امام علی (ع) کشته شده اند یا کسان دیگر و بجز کسانی هستند که امام علی (ع) در قتل ایشان ، بادیگران مشارکت داشته اند.

در جنگ احد هنگامی که عده زیادی از اصحاب حضرت رسول (ص) از دور ایشان گریختند، امام علی (ع) از جمله اشخاص معده دیوبود که پای فشود و خود را سپر آن حضرت کرد . در این جنگ نیز عده ای از سران قریش به دست آن حضرت به قتل رسیدند. از آن جمله عبداللہ بن عبد العزیز بن عثمان بن عبد الدار معروف به طلحه بن ابی طلحه از طایفه بنی عبدالدار بود که لوای قریش به دست او بود. عبداللہ بن حمید بن زهیر از طایفه بنی اسد و ابو امیه بن ابی حذیفه بن المغیره از طایفه بنی مخزوم نیز از جمله کسانی بودند که در اhad به دست حضرت امیر (ع) کشته شدند.

قتل عمرو بن عبدود، در غزوه خندق، به دست آن حضرت سخت مشهور است . در جنگ خیبر حضرت رسول (ص) علم سفید خود را به ابوبکر داد و او را برای گرفتن یکی از قلاع خیبر فرستاد . ابوبکر بی آنکه کاری انجام دهد بازگشت. حضرت فردای آن روز عمر بن خطاب را مأمور آن مهم کرد و او نیز نتوانست کاری انجام دهد. آنگاه حضرت فرمود که من فردا علم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و گریز پا نیست و خداوند این قلعه را به دست او

خواهد گشود. آنگاه امام علی (ع) را فرا خواند و علم را به دست او داد و فرمود این علم را پیش ببر
تخداوند فتح این قلعه را به دست تو ممکن گرداند.

امام علی(ع) علم را بگرفت و به نزدیک قلعه رفت و با مدافعين قلعه به جنگ پرداخت. یکی از ایشان ضربه ای بر او زد که سپر را از دست مبارک او بینداخت و آن حضرت لنگه در قلعه را از جای برکند و بجای سپر بکار برد و چندان جنگید که خداوند فتح را نصیب او کرد.

الله بن عبدالعزی بن عثمان بن عبدالدار معروف به طلحه بن ابی طلحه از طایفه بنی عبدالدار بود که لوا قریش به دست او بود. عبدالله بن حمید بن زهیر از طایفه بنی اسد و ابو امیه بن ابی حذیفه بن المغیره از طایفه بنی محروم نیز از جمله کسانی بودند که در احد به دست حضرت امیر (ع) کشته شدند.

قتل عمروبن عبدود، در غزوه خندق، به دست آن حضرت سخت مشهور است در جنگ خیر
حضرت رسول (ص) علم سفید خود را به ابوبکر داد و او را برای گرفتن یکی از قلاع خیر فرستاد .
ابوبکر بی آنکه کاری انجام دهد بازگشت. حضرت فرای آن روز عمر بن خطاب را مامور آن مهم کرد و او نیز نتوانست کاری انجام دهد. آنگاه حضرت فرمود که من فردا علم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و گریز پا نیست و خداوند این قلعه را به دست او خواهد گشود. آنگاه امام علی (ع) را فرا خواند و علم را به دست او داد و فرمود این علم را پیش ببر تا خداوند فتح این قلعه را به دست تو ممکن گرداند.

امام علی(ع) علم را بگرفت و به نزدیک قلعه رفت و با مدافعين قلعه به جنگ پرداخت. یکی از ایشان ضربه ای بر او زد که سپر را از دست مبارک او بینداخت و آن حضرت لنگه در قلعه را از جای برکند و بجای سپر بکار برد و چندان جنگید که خداوند فتح را نصیب او کرد.

در غزوه حنین که افراد قبایل هوازن از شکافها و گردنه های کوه بنگاه بر مسلمانان حمله کردند و مسلمانان روی به گریز نهادند از جمله کسانی که پای فشرده و حضرت رسول (ص) را ترک نکرد امام علی(ع) بود.

سورة برائت

حضرت رسول (ص) در سال نهم هجرت ابوبکر را مامور فرمودند که آیات برائت را بر مشرکان مکه اعلام کند. در این سال مشرکان نیز بنا به معاهداتی که با حضرت رسول (ص) داشتند، بطور جدگانه به حج رفته بودند. پس از حرکت ابوبکر جبرئیل به دستور خداوند از پیغمبر خواست تا امام علی (ع) را مامور ابلاغ کند. بنابر آن سوره، مشرکانی که بنا به عهد عام می توانستند به حج بروند پس از انقضای ماههای حرام دیگر حق نزدیک شدن به کعبه وادی حج نداشتند و به ایشان اعلام جنگ شده بود و نیز کسانی از مشرکین که معاهده خاص با مسلمانان داشتند فقط تا پایان مدت مذکور در معاهده می توانستند به حج بروند. در سوره مذکور به منافقان و تخلف کنندگان از جنگ تبوک نیز اشاره شده بود.

چون این سوره نازل شد، کسانی به آن حضرت گفتند که این سوره را توسط ابوبکر بفرست تا آن را در روز حج به همه اعلام کند و حضرت در پاسخ ایشان فرمود که به من امر شده که این سوره را یا خود یا به توسط یکی از اهل بیتم اعلام کنم، بعد امام علی (ع) را مامور کرد که این سوره را در ایام حج برای مردم بخواند.

غدیر خم

حضرت رسول (ص) در سال دهم هجری پس از بازگشت از حجه الوداع، در ناحیه رابغ در نزدیکی جحفه در موضوعی به نام غدیر خم، مردم را پیش از آنکه پراکنده شوند و به دیار خود روند جمع فرمود و خطبه ای خواند و در آن خطبه این کلمات بسیار مشهور را درباره حضرت امیر (ع) بر زبان راند ((من کنت مولاہ فهذا علی مولاہ اللهم وال من والاہ و عاد من عاده و نصر من نصره و اخ ذل من خذله)) (هر که من مولایش بوده ام علی مولای اوست، خداوندا دوست بدار آنکه او را دوست بدارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن بدارد و یاری ده آنکه او را یاری دهد و خوار کن آنرا که او را خوار دارد).

پس از رحلت حضرت رسول (ص) پیش از آنکه آن حضرت به خاک سپرده شود ، بزرگان قریش و انصار در مدینه گرد آمدند و پس از مشاجره لفظی کوتاهی ، با ابوبکر بیعت کردند.

در این موضوع میان اهل سنت و شیعه سخن بسیار گفته شده است . اما دو امر در اینجا قطعی است: یکی آنکه با ابوبکر بیعت کردند و او به جانشینی پیغمبر اسلام (ص) برگزیده شد و دیگر آنکه شیعه از همان آغاز این بیعت را درست ندانسته و جانشینی بلافصل حضرت رسول (ص) را حق حضرت علی (ع) می دانند. پس نزاع میان شیعه و سنی در واقعیت تاریخی که خلافت ابوبکر پس از حضرت رسول باشد نیست، نزاع در مساله تعیین حق است که در اینجا یک مساله اعتقادی دینی است .

آنچه از خطب و سخنان حضرت امیر (ع) بر می آید این است که ایشان همواره خلافت را حق خود می دانسته اند و هیچکس را برای اینکار سزاوارتر از خود نمی دانسته اند. البته ایشان ناگزیر با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده اند و این برای حفظ مصالح مسلمین یعنی پرهیز از ایجاد خلاف و نفاق میان مسلمانان بوده است . اما مساله تعیین حق مساله دیگری است.

علمای اسلام در اینکه آیا امامت امری الهی است و تعیین آن باید از جانب خدا و از راه نص باشد و با اینکه امری سیاسی و دنیوی است و منوط به انتخاب و تعیین اهل حل و عقد است، اختلاف کرده اند. علمای شیعه رهبری امت را مانند نبوت امری می دانند که باید به تعیین الهی باشد و این تعیین از راه نص پیغمبر یا امام معصوم صورت می گیرد.

پس از فراغ از اصل مساله و اثبات لزوم نصب امام از جانب خدا یا از جانب مردم بدنیال مصدق آن می روند و می گویند که این برگزیده الهی یا منتخب مردم ، باید چه کسی باشد و چه صفاتی را حائز باشد و دارنده آن شرایط چه کسی یا کسانی بوده اند.

مساله از هر جنبه که نگریسته شود این امر محرز و قطعی است که امام علی (ع) در نظر کافه مسلمین از جمله اشخاص ممتاز و برجسته ای بود که از همان آغاز ، نامزدی و شایستگی ایشان

برای خلافت مطرح بوده است . اما چرا ایشان را در همان آغاز انتخاب نکردند، مساله ای است که از لحاظ تاریخی قابل طرح و بحث است.

علت اصلی جریان سقیفه بنی سعده و توافق بر انتخاب ابوبکر را باید در تعصبات قومی و قبیله ای که عامل و محرك اصلی و انگیزه پشت پرده بسیاری از جریانهای سیاسی تاریخ اسلام بوده است جستجو کرد.

از شرح کوتاهی که از واقعه سقیفه بنی سعده در دست است بر می آید که از مدتها پیش رقابتی نهانی میان میان مهاجران و انصار در کار بوده است. مهاجران خود را از هر جهت بر انصار که مردم مدینه بودند مقدم می دانستند، زیرا فضل تقدم در اسلام و خویشی نسبی با حضرت رسول (ص) را منحصر به خود می دانستند و خویشاوندی در نسب مهمترین عامل در مناسبات انسانی در میان قبایل است . انصار مدعی بودند که پیغمبر (ص) و مهاجران را پناه داده اند و اگر آنها اینکار را نمی کردند معلوم نبود که مردم مکه چه بر سر جامعه ضعیف و اقلیت ناتوان اسلام می آورد . مذاکرات سقیفه این رقابتها و امیال درونی را آشکار می سازد.

اما بجز رقابت شدید میان انصار و مهاجران مکه، در میان هر یک از این دو گروه نیز رقابت شدید طایفگی و قبیله ای وجود داشت. هنوز جراحات جنگهای میان اوسم و خزر در مدینه پیش از هجرت حضرت رسول (ص) کاملا التیام نیافته بود و هر جا فرصتی پیش می آمد اثر کینه های قدیم ظاهر می شد. رقابت میان طوایف مختلف قریش نیز همچنان برقرار بود و طوایف ضعیفتر قریش مانند تیم وعدی و فهر نفوذ و قدرت طوایف نیرومند بنی امیه و بنی هاشم و بنی مخزوم را بر نمی تافتند.

در این میان بزرگان قریش به جهت تجرب سیاسی بیشتری از افراد اوسم و خزر که به کشاورزی مشغول بودند داشتن خود را برای حوادث سیاسی آینده بهتر آماده بهتر آماده ساخته بودند. سه تن از افراد قریش که از قبایل ضعیفتر قریش ولی شخصیت های برجسته و ممتاز بودند و به واسطه همین شخصیت ممتاز خود نفوذ فراوانی در میان یاران حضرت رسول (ص) داشتند در این

بازی قدرت برند شدند: ابوبکر از طایفه تیم و عمر از بنی عدی و ابو عبیده جراح از طایفه فهر (از قریش ظواهر).

ما از لحاظ تاریخی از اتحاد این سه شخصیت خبر نداریم، اما داستان سقیفه از این اتحاد پرده بر می دارد. این سه تن با مهارت و توانایی سیاسی خود توانستند از دو امر استفاده کنند: اولاً از رقابت میان اوس و خزرج حداکثر استفاده را ببرند و ثانیا زمان را- به جهت غیبت امام علی (ع) و عباس که مشغول امر تشغیل و تجهیز کفن و دفن رسول الله (ص) بودند- غنیمت شمارند زیرا استدلال عمدہ ابوبکر و عمر بر این پایه بود که مهاجران چون خویشان و نزدیکان حضرت رسول (ص) هستند پس خلافت حق ایشان است. اگر حضرت علی (ع) در این مذاکرات حضور داشتند، فرد برجسته موضوع این استدلال ایشان بودند و نظرها پیش از آنکه متوجه ابوبکر و عمر شود متوجه امام علی (ع) می شد که هم سابقه فداکاریش در اسلام بیشتر بود و هم نزدیکترین فرد به رسول خدا (ص) بود. ابوبکر و عمر مساله فداکاری در راه اسلام و خویشاوندی با حضرت رسول (ص) را پیش کشیدند و در آن مجلس همه متوجه خود ایشان گردیدند. مساله خویشاوندی سببی و نسبت قبیله ای در نظام قبیله ای اهمیتی شگرف دارد.

در میان مشاجره و بحث ، ابوبکر گفت اینک عمر و ابو عبیده با هر کدام که خو استید بیعت کنید . آن دو تن گفتند ما هرگز بر تو سبقت نمی گیریم دست دراز کن تا بیعت کنیم ! چون آن دو خواستند بیعت کنند، بشیر بن سعد خزرجی سبقت گرفت و بیعت کرد، زیرا می ترسید سعد بن عباده که او نیز از خزرج بود به خلافت برسد.

بدین ترتیب رقاتهای میان طایفه ای و قبیله ای کار خود را کرد و کسانی که توانستند جریان حوادث را به نفع خود برگردانند به مقصد رسیدند.

این اتحاد سه گانه نیرومند همچنان برقرار ماند. ابوبکر در حین وفات با کسی مشورت کند و یا بزرگان قریش را مدخلیتی دهد، وصیتی نوشته و عمر را به خلافت برگزید. عمر نیز به هنگام مرگ

در حالی که گریه می کرد گفت اگر ابو عبیده جراح زنده بود این کار خلافت را به عهده او می گذاشتم!

قصه شوری

عمر پس از ضربه خوردن و احساس مرگ ، امر خلافت را میان شش تن از اصحاب رسول خدا (ص) که به قول خودش حضرت از ایشان راضی بود به شوری گذاشت و ابو طلحه انصاری را با پنجاه تن برایشان بگماشت و سه روزه ایشان مهلت داد تا یکی را از میان خود برمی گزینند و اگر پنج تن یکی را برگزیدند و ششمی رأی ایشان را نپذیرفت کشته شود و اگر چهارتن بریکی اتفاق کردند و دو تن مخالفت کردند آن دو تن کشته شوند و اگر سه تن بر یکی و سه تن بی دیگری اتفاق کردند عبدالله بن عمر یکی را از ان دو برگزید و اگر به سخن او راضی نشوند آن سه تن که در میانشان عبدالرحمن بن عوف باشد قولشان ترجیح دارد و اگر آن سه تن دیگر نپذیرفته شوند. این ترکیب و ترتیب به نحوی بود که انتخاب عثمان را مسلم می ساخت و حضرت امیر (ع) از همان آغاز، این امر را پیش بینی کرده و آن را به عم خود عباس گفته بود زیرا عبدالرحمن بن عوف شوهر خواهر ناتنی عثمان بود و قطعاً جانب او را می گرفت و سعد بن ابی وقاص مانند عبدالرحمن از قبیله بنی زهره بود و در هر جانب که عبدالرحمن بن عوف بود می ایستاد و چون عمر گفته بود که عبدالرحمن در هر جانب که باشد آراء آن جانب ترجیح دارد، یقین بود که آراء این سه تن به نفع عثمان خواهد بود و حضرت به عباس گفته بود که موافقت آن دو تن دیگر (یعنی طلحه و زبیر) برای او فایده ای نخواهد داشت.

اکنون باید دید که اگر عمر این شش تن را به یک چشم می نگریست چرا رای عبدالرحمن بن عوف را بر آراء دیگران ترجیح داده بود و چرا این مقام را به دیگران نداده بود.

پاسخ شاید این باشد که او می دانست رقابت واقعی میان امام علی (ع) و عثمان خواهد بود، پس امام علی (ع) در یک سوی و عثمان در سوی دیگر واقع می شوند و اگر طلحه در شوری شرکت کند در جانب امام علی (ع) نخواهد بود، زیرا طلحه از طایفه تیم بود که ابوبکر از ان طایفه بود و امام

علی(ع) از همان آغاز خلافت را حق خود می دانست و به همین جهت طایفه تیم، طایفه بنی هاشم را دوست نداشتند و نیز عبدالرحمن بن عوف در هر جانب که باشد سعد بن ابی وقار، هم قبیله او، با او خواهد بود و عبدالرحمن جانب خویشاوند خود را که عثمان باشد رها نخواهد کرد. پس عمر با سیاست و تدبیر خود ترکیب و ترتیب شوری را چنان کرد که هم انتخاب عثمان قطعی باشد و هم به ظاهر مسئولیت خلافت عثمان و پیامدهای آن را از خود سلب کند.

بدین ترتیب بار دیگر رعایت مصالح سیاسی قبیله ای و عشیره ای، بر رعایت جانب حق غالب آمد و با این همه این عمل در زیر پوشش ظریف دین و حمایت از دین انجام گرفت.

خلافت

عثمان در آخر سال بیست و سوم یا آغاز سال بیست و چهارم هجری بر حسب ترتیبی که عمر در شوری داده بود به خلافت رسید و پس ازدوازده سال خلافت در ذی الحجه سال سی و پنجم هجری به قتل رسید.

داستان قتل او و علت شورش مردم بر او در کتب تاریخ مذکور است، آنچه مسلم است این که امام علی(ع) نه در قتل او شرکت داشت و نه به این امر رضایت داشت. اما به محض اینکه به خلافت رسید. خون عثمان مساله مهم سیاسی علیه او گردید . از آنجا که در مدینه و اساسا در میان مسلمانان کسی شاخص تر و سزاوارتر از امام علی(ع) برای خلافت نبود، به همین جهت مردم مدینه او را به خلافت برداشتند، ولی بسیاری از مردم از بزرگان مدینه او را دوست نمی داشتند و می دانستند که علی پیش از آنکه اهل سیاست و بند و بست باشد اهل حق و احقاق حق است و قول حضرت رسول « اقضاكم علی » (علی در داوری بر همه شما برتری دارد) درباره او صد صادق است، به همین جهت بیشتر بزرگان و اشراف به هراس افتادند. این عده ایام عمر و سختگیریهای مالی او را فراموش نکرده بوند و به اسراف و تبذیرهای عثمان و دست و دل بازی او در بیت المال خو کرده بودند.

سخاوت و گشاده دستی از صفات بارز امام علی(ع) بود، اما در اموال شخصی خود، نه در اموال عمومی. او در اموال عمومی ممسک بود و به دقت در این اموال عدل و احکام اسلامی را رعایت می کرد. این امر نمی توانست مایه پسند خاطر کسانی باشد که در زمان عثمان صدھا هزار درهم و دینار بی استحقاق از او می گرفتند و از این راه ثروتھای بیکرانی اندوخته بودند. آنچه طلحه و زبیر و معاویه و عمر و بن عاص و دیگران می خواستند، در حقیقت خونخواهی عثمان نبود، مردم کوفه و مصر از مدتھا پیش زمزمه مخالفت با عمال عثمان و تعدی و تجاوز ایشان را به اموال عمومی سر داده بودند.

معاویه که با حکومت چندین ساله خود در دمشق موقعیت مستحکمی به دست آورده بود و از مدتھا پیش خود را برای رسیدن به خلافت از راه جلب قلوب با اموال و وعده ها آماده می ساخت پیوسته از وضع عثمان و احوال مدینه به وسیله نمایندگان خود آگاهی داشت و می دانست که شورشیان و ناراضیان از هر سو روی به مدینه نهاده اند. او می توانست به یاری خویشاوند خود عثمان بشتابد و او را نجات دهد. طلحه و زبیر که در مدینه بودند و نفوذ و اعتبار داشتند و می توانستند، دست کم به زبان، مردم را به سکوت و آرامش دعوت کنند. ولی هیچکدام کوچکترین حرکتی در یاری عثمان و دفاع از او مشهود نگردید و فقط پس از قتل عثمان و در خلافت امام علی(ع) فریاد بر آورده که عثمان مظلوم کشته شده است و باید انتقام خون او را بگیریم.

پس آنچه این اشخاص را به مخالفت با امام علی(ع) بر انگیخت بیم و هراسی بود که از خلافت و رفتار عادلانه او داشتند. امام علی(ع) به جهت همین رفتار عادلانه و پیروی دقیق از حق از همان روز اول سیاست نرمش و انعطاف را کنار گذاشت و نخواست به مصلحت روز و با سیاست سازش، فکر مخالفان و رقیبان را چند روزی مشغول کند و پس از آنکه موقعیت را محکم ساخت بر ایشان بتازد. مغیره بن شعبه و عبدالله بن عباس این نصیحت را روزهای نخست به او دادند و توصیه کردند که دست به ترکیب حکومت و عمال و کارداران عثمان نزنند و به طلحه و زبیر و امثال ایشان شغلی واگذار کند تا به اصطلاح آبها از آسیا بیفتند و آنگاه هر آنچه دلش از عزل و نصب عمال می خواهد

انجام دهد. اما امام علی (ع) در پاسخ ایشان گفت که او هرگز معاویه و امثال او را بر مسلمانان و اموال ایشان مسلط نخواهد کرد، زیرا معاویه و امثال او، اهل دنیا و سیاست و نیرنگ هستند نه اهل دین و تقوا و عدل.

پس حکومت امام علی (ع) حکومتی بود بر پایه عدل و تقوا و فضیلت و رعایت حق و ترجیح جانب مستمندان و ضعفا، نه بر پایه سیاست و رعایت مصالح دنیوی و به همین دلیل با طبع بیشتر بزرگان و اشراف عرب که در پشت پرده حمایت از اسلام، حمایت از اموال و قبیله و قوم خود را می دیدند، سازگار نبود و به همین دلیل نپایید و خلافت او اندکی بیش از پنج سال یا کمتر طول نکشید و در طول این مدت هم او را راحت نگذاشتند و او پیوسته با علمداران قدرت طلبی و مال اندوزی در کشمکش و نزاع بود.

جنگ جمل

طلحه و زبیر که هر دو طمع در خلافت داشتند از بیعت با امام علی (ع) ناراضی بودند و به بهانه عمره به مکه رفتند. عایشه که از مخالفان سرسخت امام علی (ع) بود در مکه بود و با آنکه در حیات عثمان حمایتی از او نکرده بود چون خبر خلافت امام علی (ع) را شنید سخت ناراحت شد و فریاد برآورد که عثمان مظلوم کشته شده است. طلحه و زبیر در مکه محیط مناسبی برای خود یافتند و مخالفت عایشه را که نفوذ زیادی در میان مسلمانان داشت مغتنم شمردند و خواستند در پناه او مخالفت با امام علی (ع) را علنی سازند و خون عثمان را دستاویز کنند و پس از چیره شدن بر امام علی (ع) امر خلافت را میان خود فیصله دهند.

آنها پس از مشورت تصمیم گرفتند که به بصره روند و با تصرف بیت المال آنجا که محل جمع و ذخیره قسمت مهمی از درآمد ایران بود و با تحریک و اغوای قبائل و اشراف عرب مقیم آنجا، نیروی عظیمی گردآورند و امام علی (ع) را از میان بردارند. پس عایشه را بر هودجی نشانده سوار شتری کردند و با عده‌ای از مدینه راه افتاده و به بصره رفتند.

در بصره عثمان بن حنیف که نماینده امام علی (ع) بود مانع ایشان شد و بعد آشتی گونه‌ای میان ایشان حاصل گردید. اما شبی بر سر او ریختند و او را اسیر کردند و موی ریشش را کندند و می خواستند او را بکشند، اما چون برادرش سهل بن حنیف در مدینه بود ترسیدند که او با یاری دیگر انصار به خونخواهی عثمان بن حنیف برخیزد و خویشان ایشان را در مدینه بکشد پس او را رها کردند و به سراغ بیت المال رفتند و هفتاد تن از خازنان و موکلان بیت المال را کشتند و اموال آن را تصرف کردند. پس از آن طلحه و زبیر بر سر امامت در نماز به نزاع برخاستند و سرانجام قرار بر آن شد که یک روز پسر زبیر و یک روز پسر طلحه امامت کنند.

امام علی (ع) با شنیدن این اخبار روی به بصره نهاد و چون به شهر رسید نخست کس فرستاد و ایشان را به صلح دعوت فرمود، ولی طلحه و زبیر نپذیرفتند. پس از آن شخصی را با قرآن بسوی ایشان فرستاد و به راه حق و پیروی از حکم الهی خواند، ولی این فرستاده را با تیر زدند و کشتند. پس به یاران خود فرمود که آغاز به جنگ نکنند مگر آنکه آنان ابتدا حمله کنند.

چون حمله از جانب طلحه و زبیر آغاز شد حضرت به ناچار دستور قتال صادر فرمود. در این جنگ طلحه به تیری که از کمین گشاده شده بود کشته شد و زبیر از میدان جنگ بیرون رفت اما به دست شخصی به نام عمرو بن جرموز کشته شد. پس از جنگی که در گرفت شکست بر سپاه بصره افتاد، اما عده‌ای دور شتر عایشه را گرفتند و به سختی جنگیدند تا آنکه شتر از پای در آمد و مدافعان آن پراکنده شدند و حضرت فرمود تا عایشه را با احترام در خانه‌ای جای دادند و مقدمات سفر او را به مدینه آماده کردند.

امام علی (ع) بازماندگان سپاه بصره را امان داد که از جمله عبدالله بن زبیر و مروان بن الحكم و فرزندان عثمان و دیگر بنی امیه بودند و فرمود که به اموال ایشان دست نزنند و فقط اسلحه شان را بگیرند.

جنگ صفين

جنگ جمل در روز پنج شنبه دهم جمادی الاولی سال ۳۶ ه. ق. اتفاق افتاد. پس از جنگ جمل امام علی(ع) عبدالله بن عباس را بر بصره بگماشت و خود روی به کوفه نهاد و در دوازدهم رجب سال ۳۶ وارد کوفه شد و نامه ای به معاویه نوشت و او را به اطاعت خود فراخواند معاویه که از سالها پیش طرح حکومت خود را ریخته و موقعیت خود را در شام استوار ساخته بود به بهانه اینکه عثمان مظلوم کشته شده است و او ولی خون عثمان است و می خواهد قاتلان عثمان را که دور و بر امام علی(ع) هستند به قصاص برساند از اطاعت حضرت سر باز زد و بدینگونه امر میان امام علی (ع) و معاویه به جنگ منتهی شد. معاویه برای اینکه از پشت سر خود مطمئن باشد با امپراتور بیزانس آشتب کرد و این آشتب را با پرداخت مبلغی به او تامین نمود.

امام علی(ع) در پنجم شوال سال ۳۶ از کوفه خارج شد و روی به شام نهاد. سپاه او را در این سفر نود هزار تن گفته اند. او از کوفه از راه مداين به انبار رفت و از آنجا به رقه در کنار رود فرات رسید و فرمود تا پلي بر روی فرات بستند و از روی آن گذشتند و به بلاد شام رسیدند . معاویه نيز با لشکريان خود که در حدود هشتاد و پنج هزار تن بودند به حرکت در آمد و به صفين واقع در کنار فرات رسید و محلی را که برای ورود به آب و برداشتن آب برای چهارپایان بود اشغال کرد و سپاهيان امام علی(ع) را از آب باز داشت.

سپاهيان امام علی(ع) به فرموده او لشکريان معاویه را از کنار آب دور کردند اما فرمود تا مانع ايشان از آب نشوند. چون ماه ذى الحجه بود و جنگ در آن ماه و ماه محرم در شرع اسلام ممنوع و حرام است هر دو طرف موافقت کردند که تا آخر محرم سال ۳۷ جنگ نکنند.

پس از انقضای محرم جنگ سختی در گرفت که روزها طول کشید و در آن عده ای از بزرگان طرفين کشته شدند. مشهورترین شخصی که از سپاه امام علی(ع) به شهادت رسید عمار یاسر بود که از بزرگان اصحاب حضرت رسول(ص) نيز بود. قتل او سبب وهنی برای معاویه گردید زیرا مشهور بود که حضرت رسول(ص) درباره عمار فرموده بود: تقتلک الفئه الباغيه (ترا گروهي سركش و

ستمکار خواهند کشت). ولی معاویه با تدبیر و زرنگی از نادانی و اطاعت کورکورانه سپاهیان خود استفاده کرد و گفت او را ما نکشیم بلکه آن کسی کشت که او را به جنگ ما آورد . و امام علی (ع) پاسخ داد : پس حمزه را نیز پیامبر (ص) کشته چون او حمزه را به میدان نبرد آورده بود.

پس از چند روز جنگهای سخت و خونین که نزدیک بود شکست را نصیب سپاه معاویه سازد، معاویه با ابتکار عمرو بن عاص تدبیری اندیشید و تفرقه و نفاق در میان سپاهیان امام علی (ع) افکند . او گفت تا قرآنها بر بالای نیزه کردند و یاران امام علی (ع) را به پیروی از قرآن و حکم قرار دادن آن خواندند. این تدبیر سخت موثر افتاد و عده ای از اصحاب حضرت امیر (ع) که در راس ایشان اشعش بن قیس کندی بود آن حضرت را ناگزیر به ترک مخاصمه و آغاز مذاکره ساختند.

علت اتحاد و یکپارچگی سپاه معاویه و پراکندگی و اختلاف سپاه امام علی(ع) را باید در این نکته دانست که سپاهیان معاویه سالیان دراز از مدینه و مراکز سیاسی و محل اجتماع اصحاب رسول خدا(ص) دور بودند و برای خود سردار و رهبری جز معاویه نمی شناختند. معاویه با بذل وبخشش و بلشکیبایی که خاص او و خلق ذاتی بود توانسته بود در میان سپاهیان خود رهبری بلا منازع شناخته شود .

شام یکی از مراکز بزرگ تجمع سپاهیان اسلام بود، زیرا در برابر دولت بیزانس قرار داشت و خلفا ناگریز بودند که در شام برای دفاع در برابر آن همواره نیروی مهم و ورزیده داشته باشند. اما شهرهای کوفه و بصره که به مرکز خلافت اسلام یعنی مدینه نزدیک بودند در زمان عمر و عثمان محل اقامت اصحاب بزرگ حضرت رسول (ص) بودند و این اصحاب مرجع خاص و عام مورد احترام بودند . بنابراین در این دو شهر اشخاص گوناگون با آرا و عقاید و سلیقه های مختلف وجود داشتند که هر یک خود را از دیگری کمتر نمی دید و مدعی بود که احکام اسلام را بهتر می داند و به اصطلاح خود را مجتهد و صاحب رأی و نظر می شناخت .

اگر چه شخصیت ممتاز امام علی (ع) بالاتر از ایشان بود و این افراد موقتا تحت راهبری ایشان درآمده بودند ، اما این اتحاد و اتفاق ظاهری شکننده بود و با اندک تحریک و دسیسه ای می توانست

برهم بخورد . معاویه این را می دانست و عزم ایشان را در همراهی با امام علی (ع) با تطمیع و وعده های دنیوی و هدایای مالی سست کرده بود و به همین جهت توانست با طرحی ماهرانه دریحبوبه جنگ نیت خود را عملی سازد.

حکمیت

چون قرآن بر سرنیزه رفت ، عده زیادی حضرت را ودار به ترک مخاصمه کردند و قرار شد که حضرت علی (ع) و معاویه هر کدام یک آنکه از سوی انتخاب شد از داهیان روزگار بود . او عمروبن عاص بن وائل سهمی ، از بزرگان قریش و هوش و درایت و فتنه انگیزی او معروف بود و بلند کردن قرآنها نیز به تدبیر او انجام شد . اما امام علی (ع) را درانتخاب نماینده آزاد نگذاشتند. او می خواست عبدالله بن عباس را که به بصیرت و هوشیاری و دانایی معروف بود نماینده خود و حکم از سوی خود معرفی کند ، ولی اطرافیان خودش مانع شدند. حضرت ، مالک اشتر را که ازیاران و فدار و پایدار خود بود پیشنهاد کرد ، ولی او را نیز نپذیرفت و گفتند فقط ابوموسی اشعری می تواند نماینده ما باشد . ابوموسی اشعری بر خلاف عمروبن عاص ، که در جانب معاویه و مشاور او بود، در جنگ بیطرفی گزیده و به جانبی رفته بود . او به هنگام رسیدن حضرت امیر(ع) به خلافت والی کوفه بود و می دانست که حضرت او را در کوفه نخواهد گذاشت و به همین جهت مردم را از رفتن به جانب ایشان منبع می کرد. درایام حکومت او در بصره و کوفه ، رأی و تدبیر و کفایتی از او ظاهر نشده بود و مردمی سست وضعیف بود . اما بودن او از اصحاب حضرت رسول (ص) احترامی برای او جلب کرده بود و چون بیشتر سپاهان حضرت از قبایل یمانی و قحطانی بودند سران سپاه می خواستند او را نماینده خود سازند، زیرا " اشعر " قبیله ابوموسی نیزار قبایل یمانی و قحطایی بود .

سرانجام حضرت برخلاف میل خود مجبور شد که او را به نمایندگی خویش در حکمیت برگزیند . نامه ای درباره حکمیت و تعیین حکمین به امضا رسید و قرار شد که حکمین در ماه رمضان آن سال در موضوعی میان کوفه و شام ملاقات کنند. داستان حکمین و ملاقات ایشان در دومه الجند واقع در " اذرح " معروف و در کتب تاریخ مذکور است . در این حکمت عمروبن عاص آشکارا نیرنگ ساخت

وبدون درنظر گرفتن موافقت نامه حکمیت واحکام دین اسلام ابوموسی اشعری را بفریفت و او را وادار کرد که ابتدا سخن بگوید و علی و معاویه هردو را از خلافت خلع کند. آنگاه خود آغاز سخن کرد و گفت دیدید که این شخص از طرف خود امام علی (ع) را از خلافت خلع کرد. من نیز او را خلع می کنم و معاویه را به خلافت برミ دارم.

این رفتار عمروبن عاص چنانکه گفتیم برخلاف نص موافقت نامه درباره حکمیت بود، زیرا در آنجا نوشته شده بود که " ما وجد الحكمان فی کتاب الله عزوجل عملا به وما لم يجدا فی کتاب الله فالسنہ العادله الجامعه غيرالمفرقه " (طبری ، ۱/۳۳۳۶).

اگر موافقت هردو بر کتاب خدا و سنت عادله شرط شده بود، آن کدام آیه قرآنی و یا سنت عادله نبوی بود که حکم به خلافت معاویه و نصب آن از جانب عمروبن عاص می کرد؟ این عمل عمروبن عاص نشان داد که دیگر در میان مسلمانان، دوران پیروی از حق و حقیقت سیری شده است و نیرنگ و خدمعه جای دین و وجودان را گرفته است و سیاست معاویه در وصول به قدرت از راه نیرنگ و فریب سیاست امام علی (ع) را درسپردن راه حق و حقیقت به عقب زده است.

دو سیاست متضاد

جا حظ یکی از بزرگان معتزله است و کتابی درباره " عثمانیه " و ترجیح و طرفداری از ایشان نوشته است که معروف است. اما او با همه طرفداری از عثمان مطالبی درباره سیاست امام علی (ع) و سیاست معاویه نوشته است که ابن ابی الحدید قسمتی از آن را در جلد دهم شرح نهج البلاغه (ص ۲۳۸ به بعد) آورده است. در اینجا مختصراً از مقایسه ای را که او میان سیاست امام علی (ع) و سیاست معاویه کرده است نقل می کنیم:

" بعضی از مدعیان عقل و تمییز می پنداشند که معاویه ژرف اندیش تر و درست فکرتر و باریک بین تر از امام علی (ع) بوده است، ولی چنین نیست. امام علی (ع) در جنگها رفتاری جز عمل به کتاب و سنت نداشت اما معاویه برخلاف آن رفتار می کرد و هرگونه نیرنگی را از حلال و حرام در جنگ بکار می برد. علی (ع) می گفت در پیکار با دشمن شما پیشگام مباشید تا آنکه او آغاز به جنگ کند.

درجنگ به دنبال فراریان مروید وزخمیان را مکشید و درهای بسته را مگشایید. اگر کسی در تدبیر به آنچه در کتاب خدا و سنت رسول (ص) آمده است بسته کند خود را از تدبیر زیادی باز داشته است.

علی به جهت ورع و پرهیزگاریش جاز عمل و قول به چیزی که رضای خداوند در آن است ممنوع بود و به آنچه اهل نیرنگ وزرنگی دست می زند دست نمی زد".

پس سیاست معاویه سیاستی دنیوی بود که برپایه رسیدن به قدرت و ترجیح باطل بحق و رعایت نکردن کتاب خدا و سنت رسول (ص) در مواردی که با اراده و خواست او مخالف باشد قرار داشت. این سیاست مخصوص پیشبرد مقاصد و اغراض شخصی است و به توفيق هم می انجامد، همچنانکه معاویه موفق شد. اما سیاست امام علی (ع) سیاست الهی بود، برپایه پیروی از محض حقیقت و کتاب خدا و سنت رسول (ص) و این در صورتی می توانست موفق باشد که اطرافیان و بزرگانی که با او بیعت کرده بودند نیز از این سیاست پیروی کنند و نظر او را بی چون و چرا بپذیرند. اما چنین نشد و هو و هوس یاران او وضع و سستی ایمانشان، با لجام گسیختگی معاویه در دین و اتفاق و اتحاد اصحاب او توأم گردید و دست امام علی (ع) را در اجرای حق بست.

ظهور خوارج

خوارج کسانی بودند که بر امام علی (ع) به جهت موافقت او با تعیین حکم مخالفت کردند و گفتند خلافت علی پس از بیعت مردم با او امری الهی بود و او حق نداشت در این کار تن به حکمیت بدهد. شعار معروف ایشان "لا حکم الا لله" بیانگر این مقصود بود. این شعار بنا به قول حضرت امیر (ع) سخن حقی بود که از آن امر باطلی را در نظر داشتند. لا حکم الا لله یعنی وضع احکام شرعی امری الهی است و هیچ بشری حق وضع حکم مستقل جداگانه ای به عنوان حکم شرعی ندارد. اما حکمیت در موارد اختلاف و مخصوصاً در جنگ امر دیگری است.

حضرت در پاسخ احتجاج خوارج فرمود: ما بر حکمین شرط کردیم که مطابق قرآن و احکام او رفتار کنند "شرطت علیهم ان یحییا ما أحیا القرآن و یمیتا ما أمات القرآن". پس از اعتراض خوارج کاملاً بی مورد بود و آنان تحت تأثیر این شعار فریبینده قرار گرفتند و چون مردمی جاهل و متعصب بودند

کورکورانه آن را مستند خود قرار دادند. تعصب و جهل آنان به مرتبه ای بود که در سرتاسر اعراضات و مخالفتها و جنگهای ایشان هیچ استدلال معقول برنظریه و اقدام خود به جز همین شعار از ایشان دیده و شنیده نشد. آنها در اعتراض خود به امام علی (ع) نه به آیه ای استدلال کردند و نه به حدیثی و نه دلیل عقلی آوردند بلکه در برابر هر استدلالی از طرف مقابل در آنجا که وامی مانند فریاد بر می آورند لا حکم الا لله و این جمله ظاهر فریب که اصل آن از قرآن است (ان الحكم الا لله) و معنی و مورد آن چیز دیگری است، دستاویز این طایفه گردید.

در اینجا باید به فرقی که میان سپاه شام و سپاه کوفه از لحاظ انگیزه‌ها و دواعی روحی و نفسانی وجود داشت اشاره کرد. سپاه شام چنانکه اشاره شد از مراکزی که در آن اصحاب رسول خدا (ص) و تابعین به بیان احکام الهی اشتغال داشتند بدور بودند. در میان سپاه شام افراد برجسته ای از اصحاب یا تابعین وجود نداشتند و اگر هم چند تن صحابی در میان ایشان دیده می‌شد کسانی نبودند که احساسات دینی عمیق داشته باشند. آنان فقط سپاهی بودند و با جیره و مواجب سرشاری که معاویه به ایشان می‌داد آمده بودند که با هر کسی ولو علی بن ابی طالب (ع) بجنگند. در ایشان درد و تعصب دینی مشهود نبود و اگر تعصب شدیدی وجود داشت همان عصیت طایفه ای و قبیله ای بود. برخلاف مردم عراق یا کوفه وبصره که خود را صاحب بصیرت در دین می‌دانستند و می‌پنداشتند که اقداماتشان اساس و پایه ای دینی دارد، اما این بصیرت ادعایی سطحی بود، زیرا خوارج با شعاری که از معربی آن خبر نداشتند از عقیده خود بر می‌گشتند و عده زیادی از دیگران هم در جریانهای سیاسی بعدی ثابت کردند که زر و زور را بر دین و حق ترجیح می‌دهند. رفتار بعدی آنها با امام علی (ع) و فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شاهد این مدعای است.

جنگ نهروان

خلاصه آنکه عده ای از کسانی که تحت تأثیر این شعار بودند دور هم جمع شدند و عبدالله بن وهب را بر خود امیر ساختند و قرار بر آن نهادند که از کوفه بیرون روند و در کنار پل نهروان جمع شوند و به طرفداران خود در بصره بنویسند تا ایشان نیز به آنها در محل مذکور بپیونددند. عده

کسانی را که در نهروان جمع شوند و به طرفداران خود در بصره بنویسند تا ایشان نیز به آنها در محل مذکور بپیوندند. عده کسانی را که در نهروان جمع شدند و با حضرت امیر (ع) جنگیدند چهار هزار نفر گفته اند.

در این هنگام امام علی(ع) در نخلیه لشکر زده بود و عازم جنگ مجدد با معاوی ه بود که اخبار موحشی از اعمال فجیع خوارج به ایشان رسید از جمله اینکه آنها عبدالله بن خباب را که مردی بی آزار بود به جرم طرفداری از امام علی(ع) کشته بودند و به این اکتفا نکرده زن آبستن او را نیز به قتل رسانده بودند. اطرافیان امام علی(ع) از او خواستند که نخست به دفع ایشان بپردازد.

حضرت روی به ایشان نهاد و نخست قیس بن سعد بن عباده و ابو ایوب انصاری را برای پند و اندرز به سوی ایشان فرستاد ولی سودی نکرد. پس از رسیدن خوارج حضرت یک بار دیگر خواست ایشان را از راه مذاکره بر سر عقل و هدایت آورد و با عبدالله و با عبد الله بن الكواء که یکی از بزرگان ایشان بود مجاجه ای کرد که تفصیل آن در کتب تاریخ مذکور است . عبدالله بن الكواء در این مجاجه مغلوب شد ولی تسلیم حق نگردید. حضرت ناچار به جنگ با ایشان شدند و در این جنگ همه ایشان به جز عده معدودی کشته شدند. پس از آن حضرت امیر می خواست که به جنگ معاویه برود ولی یاران او به بهانه خستگی موافقت نکردند و به کوفه بازگشتند. واقعه نهروان در سال سی و هشتم هجری اتفاق افتاد.

شهادت

امام علی(ع) محزون و دلسُر از یاران ناموفق به جمع سپاه مشغول شد، ولی معاویه، او و اطرافیان او را آرام نمی گذاشت و دسته هایی برای غارت و ارعاب مردم عراق به اطراف کوه می فرستاد . حملات این دسته ها که در تاریخ بنام «الغارث» معروف شده است. چنان موثر بود که روزی امام علی(ع) از غایت دلتانگی فرمود «ان هلی الا الكوفه اقپصها و ابسطها» (دیگر چیزی جز کوفه برای من باقی نمانده است که آنرا می گیرم و رها می کنم، یا می نوردم و پهن می کنم). خوارج نیز که

زخم خورده بودند به تبلیغات خود بر ضد حضرت در نهان ادامه می دادند و این تبلیغات و کینه جویی ها سرانجام به توطئه ای منتهی شد که موجب شهادت آن حضرت گردید.

بنا بر روایات موجود چند ماه پس از واقعه نهروان سه تن از بزرگان خوارج با هم فرار گذاشتند که امام علی(ع) و معاویه و عبدالله بن عاص را یک شب بکشند. آنکه قتل امام علی(ع) را به عهده گرفته بود عبدالرحمن بن ملجم مرادی بود. او به کوفه آمد و در آنجا زنی را به نام قطام از قبیله تیم الرباب که پدر و برادرش در واقعه نهروان کشته شده بودند ملاقات کرد. چون زنی زیبا بود این ملجم از او خواستگاری کرد و او مهر خود را یک بند و یک کنیز و سه هزار درهم و کشتن امام علی(ع) تعیین کرد. ابن ملجم که خود برای این کار آمده بود پذیرفت و دو تن دیگر به نام وردان و شبیب بن بجره با او همدست شدند و در شب نوزدهم رمضان سال ۴۰ ق هنگام نماز بر آن حضرت حمله کردند و ابن ملجم با شمشیر بر فرق ایشان زد. این شمشیر که آلوده به سم بود کار خود را کرد و آن حضرت پس از دو روز بر اثر زخم آن به شهادت رسید. شهادت ایشان روز بیست و یکم ماه رمضان بود. آن حضرت وصیت فرموده بود که قاتل او را بیش از یک ضربت نزنند و او را مثله نکنند و در مدتی که زنده است از همان غذایی که خودشان می خورند، به او بدهنند. قبر آن حضرت را در ابتدا از ترس مخالفان مخفی داشتند و جز خواص ایشان از آن محل کسی آگاه نبود و این قب ر همان است که در نجف در محلی به نام غری است و اکنون زیارتگاه مسلمانان و مطاف شیعیان جهان است.

شخصیت و صفات

هر که در تاریخ اسلام مطالعه کند و تاریخ نحله ها و فرقه های مختلف اسلام را از نظر بگذراند و در مباحثات کلامی مسلمانان مخصوصا در مساله مهم امامت بررسی نماید و کتب و رسائل متعدد و مشاجرات و مناقشات دینی و مذهبی را بخواند، بی هیچ تاملی در خواهد یافت که هیچ شخصیتی در عالم اسلام به اندازه علی بن ابی طالب(ع) مورد محبت و یا بعض واقع نشده است و هیچکس به اندازه او دشمنان سرسخت و محبان و مخلسان ثابت قدم و فداکار نداشته است. چه جانها که در راه

محبت او نثار شده است و چه جنگها که میان مخالفان و موافقان او در گرفته است. سالیان دراز بر بالای منابر مسلمانان در خطبه های نماز رسم بوده است که او را سب و لعن کنند و برعکس قرنها بر بالای منابر ذکر فضایل او و خاندانش رفته است و بر دشمنان و مبغضان او لعن و نفرین فرستاده شده است. قومی او را به درجه الوهیت بالا برده اند و قوم دیگر از او و پیروان او بربی جسته اند . این خود می تواند دلیل این مدعای باشد که او پس از حضرت رسول (ص) بزرگترین و پراهمیت ترین شخصیت عالم اسلام است و گرنه این همه هیاهو و غوغای برای چه کسی می توانست باشد؟

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب (۷/۳۳۹) می گوید که احمد بن حنبل، فقیه و محدث معروف و پیشوای مذهب حنبلی گفته است : «آن اندازه از فضایل که درباره علی (از حضرت رسول(ص) بود. صاحب شریعت او را برادر خود و سید عرب و سید مسلمین و امیر مومنین و قاتل ناکثین و مارقین و قاسطین و یعسوب دین و خانه علم و دروازه شهر علم و خزانه علم و صدیق و فاروق و عقری و ولی الله و یدالله و حجه الله و بهترین انسانها و دادگرترین داوران معرفی نمود .

خلیل بن احمد فراهیدی در مقایسه امام علی(ع) با سایر صحابه گفته است «اسلامش بر همه مقدم و عملش از همه بیشتر و شرفش از همه والاتر و زهدش از همه بالاتر و شوقش به جهاد از همه افزونتر بود... دوستانش از ترس و دشمنانش از بغض و حسد فضایل او را کتمان کردند و با این همه شرق و غرب عالم پر از فضایل اوست.»

در فضیلت علی بن ابی طالب(ع) گفته اند که آیات بسیاری در شان ایشان نازل گردیده است از آن جمله روایتی است مربوط به عبدالله بن عباس که گفته است سیصد آیه از قرآن مجید در شان امام علی(ع) می باشد.

علاوه بر این، فضایل و مناقب آن حضرت بطور کلی بر دو دسته است : دسته اول احادیث و روایاتی است که از حضرت رسول (ص) درباره ایشان نقل شده است و در نظر محدثان و اهل سنت فضیلت یک صحابی به همین معنی است که حدیثی از رسول خدا(ص) درباره او نقل شده باشد . درباره فضایل امام علی(ع) به این معنی اهل سنت و حدیث کتابهای بسیاری تالیف کرده اند.

معروفترین حدیثی که در فضیلت آن حضرت نقل شده است حدیث بسیار مشهور غدیر خم است که باید آن را یکی از نصوص برخلاف و وصایت آن حضرت شمرد. این حدیث شریف از صدر اسلام تا کنون الهام بخش شیعیان و محور افکار و ادبیات و حماسه و شعر و هنر ایشان است.

حدیث مشهور دیگری نیز هست که در قصه تبوق به آن اشاره شد و به موجب آن رسول خدا (ص) به امام علی(ع) فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی». نیز حدیث مشهور مواخات و برادرخوانی است که حضرت رسول (ص) در اوایل ورود به مدینه میان اصحاب خود از مهاجر و انصار برادری برقرار کرد و هریک از ایشان را با یکی دیگر برادر خواند و خود را برادر امام علی(ع) قرار داد و این امر در نظر هر مسلمان بالاترین شرف و فضیلت است. قصه مواخات در بیشتر کتب حدیث و سیره مذکور است، از جمله این هشام (٢/١٥٠) و ابن سعد (٣، ق ١/١٤) از روایات عمدۀ حدیثی است که بخاری در صحیح در باب مناقب علی بن ابیطالب آورده است و آن اینکه رسول خدا(ص) به امام علی (ع) فرمود: «انت منی و انا منک» و نیز حدیث اعطای لوا در روز خیبر که پیش از این مذکور شد. در اینجا باید گفت که بخاری در صحیح در باب مناقب علی بن ابیطالب(ع) این حدیث را نقل کرده است اما مقدمه آن را - که رسول خدا (ص) ابتدا به ابوبکر و بعد به عمر آن لوا را داد و آن دو کاری از پیش نبردند و بعد آن جمله را بیان فرمود و فردای آن روز لوا را به امام علی(ع) داد - نقل نکرده است. پیداست که جمله تاکیدیه «لا عطین الرایه غدا ...» بدون مقدمه و ابتدا به ساکن نمی تواند باشد و این مقدمه همان است که مذکور شد.

در فضایل صفات احادیث فراوان دیگری از فریقین نقل شده است که مشهورترین آنها عبارتند از : حدیث بدء الدعوه یا حدیث دار، حدیث سبق اسلام، حدیث سبق صلاح، حدیث بت شکنی، حدیث طیر، حدیث عایشه، حدیث ام سلمه، حدیث دروازه شهر علم و حدیث خندق. دسته دوم از فضایل و مناقب آن حضرت فضایل نفسانی و معنوی ایشان است که در سرتاسر زندگانی ایشان، معروف و مشهود بود و این صفات و خصال چنان برجسته و نمایان بود که کسانی حتی در ایام حیات ایشان از جاده صواب منحرف شده و مقام ایشان را تا درجه خدایی بالا برده اند.

درباره سخاوت و ایشار آن حضرت داستانها گفته اند. از صفات بارز ایشان شجاعت است که در اشاره به غزوات حضرت رسول(ص) مختصری از آن گفته آمد. اخبار شجاعت فوق بشری و مهارت سربازی و قدرت فرماندهی و اعجاز ذوالفقا در تحکیم اساس اسلام شهرت جهانی دارد . نظارت سیاسی و نظامی و اداری و اقتصادی و اجتماعی و اهتمامی که به نشر علم و ادب و آموزش و پرورش جوانان داشت و نیز احاطه وی به همه علوم او را بزرگترین و دانشمندترین و دادگرترین زمامدار تاریخ معرفی نمود.

امام علی(ع) بنیانگذار علم نحو بود و بدین طریق زبان عربی را از سقوط حفظ کرد و آنرا به صورت زبان بین المللی اسلام در آورد. بعلاوه، کلام او نمونه اعلای فصاحت و درس بلاغت است . سخن شناسان کلام آن حضرت را فروتر از کلام الهی اما برتر از کلام انسانی تعریف کرده اند . در قوت استدلال و آرایش کلام و تسلیل و رسایی و ایجاز و جامعیت پند و موعظه نظیر نداشت و در هر باب که زبان می گشود آنرا به کمال می رسانید. برای تماشای اعجاز بیان علی باید به نهج البلاغه رجوع کرد و خطبه های او را در خلقت عالم و مقام رسول الله و عترت او و دفاع از حقوق خود و تشویق به جهاد و رامه های او را به معاویه و وصفی را که از طاووس و خفash و دنیا و خانه شریح قاضی و احوال مومنان و منافقان نموده مطالعه نمود. مخصوصا باید دستورالعملهای امام علی(ع) را به مالک اشتر و محمد بن ابی بکر- استانداران مصر - و رهنمودهای او را برای فرمانداران و عاملان و ماموران خراج و قاضیان و سپاهیان و سایر ماموران دولت که در نهج البلاغه مندرج است خواند تا تفاوت کلام علی با دیگران معلوم شود و بدانند که چرا رسول الله (ص) او را ولی الله و امیرالمؤمنین معرفی کرد.

امام علی(ع) نه تنها قهرمان میدان جنگ و سیاست و روحانیت بود، بلکه در مقام «انسان کامل » بالاتر از هر افسانه و گمان قرار داشت. او دنیا را با همه عشهه ها و ترفندهایش شکست داد و مرگ را تحقیر کرد. او اسوه حسن ایمان و اهرم اعلای کلمه حق بود. سلسله های عرفان و اخوت و فتوت اسلامی به او می پیوندند و درویشان و زحمتکشان مسلمان ا و را سرمشق و تکیه گاه خود می

شناسند هر جوان مسلمان که پای به ورزشگاه می نهد، یا هر سرباز جهادگر که در راه شرف و عقیده جانبازی می کند نام امام علی(ع) را بر زبان می آورد.

ابن ابی الحدید گفته است نسبت علم کلام از راه اشعاره و معترله به واصل بن عطا می رسد و واصل شاگرد ابو هاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه بود و ابو هاشم این علم را از پدرش محمد بن حنفیه و او از پدرش علی فرا گرفته است.(مقدمه شرح نهج البلاغه)

ما این مطلب را به این ترتیب درست نمی دانی و این مقام را برای بحث در این مطلب مناسب نمی یابیم. ولی مدعای ابن ابی الحدید را از راه دیگری به اینگونه تصحیح می کنیم که نخستین کسی که بر بالای منبر و در خطبات فصیح و بلیغ خود مسائل توحید باری وصفات او را پیش کشید امام علی(ع) بود و این مسائل است که یکی از اسباب برانگیخته شدن اذهان جستجوگر و پایه ای برای ظهور مسائل و مباحث کلامی گردید.

ابن ابی الحدید نظیر این معنی را در فقه نیز به حضرت امیر (ع) نسبت می دهد و آنچه به قطعیت می توان گفت این است که حضرت نخستین کسی است که راه استدلال در احکام فقهی را به مردم نشان داد. مثلا هنگامی که عثمان می خواست زنی را که پس از شش ماه ازدواج بچ ه ای به دنیا آورده بود حد بزند یا رجم کند علی(ع) مانع شد و به آیه «و حمله و فصاله ثلاثون شهرا» استدلال کرد. وجه استدلال این است که خداوند مجموع مدت حمل و مدت شیرخوارگی انسان را سی ماه فرموده است و این را باید به حداقل معنی کرد زیرا دوران شیرخوارگی ۲ سال یا بیست و چهار ماه است و این به دلیل آیه قرآن است «و الوالدات يرضعن أولادهن حولين كاملين » (بقره ۲۳۳) پس می ماند شش ماه که حداقل حمل است. نظیر این استدلال فقهی تا آنوقت از کسی دیده نشده بود. احکامی که آن حضرت در زمان عمر درباره بعضی از مسائل بیان فرموده است مع روف است و به همین جهت است که عمر گفته بود « لا يفتين احد فى المجلس و على حاضر » (کسی در مجلسی که علی حاضر باشد فتواند ندهد) اما اینکه ابن ابی الحدید (۱/۱۸) می خواهد فقه اهل سنت را از راه ابوحنیفه به حضرت صادق(ع) و از آن طریق ه حضرت علی(ع) برساند در کلیت و اطلاق آن درست

نیست. زیرا اگر چه ابو حنیفه از حضرت صادق(ع) فقه فرا گرفته است اما فقه او و فتواهای او مورد تائید آن حضرت نبود و مخصوصا در مساله قیاس و رای، فقه شیعه مباینت آشکاری با فقه فراگرفته است اما فقه او و فتواهای او مورد تایید آن حضرت نبود و مخصوصا در م ساله قیاس و رای، فقه شیعه مباینت آشکاری با فقه ابو حنیفه دارد. اما فقه شیعه که منبع اصلی آن ائمه اطهار است بی شک ماخوذ از حضرت امیر(ع) است.

حضرت علی(ع) در دوران خلافت کوتاه خود مظہر کامل عدالت و بی طرفی در امر قضا بود . در سیره او آورده اند که اگر چیزیمی خواست بخرد نخست از فروشنده می پرسید که آیا او را می شناسد یانه و اگر می دید که او را می شناسد از او چیزی نمی خرید مبادا جانب او را رعایت کند. او همه عرب و عجم را در صورت مسلمان بودن به یک چشم می نگریست و تعصب قومی و قبیله ای نداشت. به همین جهت مردم عادی کوفه یعنی کسانی که از غیر عرب و اهل کار و پیشه و تجارت بودند او را دوست داشتند، برخلاف بیشتر اشراف عرب که به جهت همیت امر در باطن چندان از او دلخوش نبودند و یکی از دلایل سستی ایشان در نصرت و حمایت از آن حضرت شاید همین امر بود. درباره بیت المال بسیار سختگیر بود، رفتار او با دخترش زینب و برادرش عقیل معروف است. خلیفه پیش از او یعنی عثمان روش اشراف منشی داشت و قوم و قبیله خود را در درجه اول از هر حیث بر دیگران ترجیح می داد. همین روش تعصب نژادی بود که معاویه و خلفای بنی امية پس از او بسختی و شدت دنبال کردند و همه اقوام مغلوب غیر عرب را «موالی» و بندگان خود خواندند. کسی که از متن اشرافیت عربی و از برگزیده ترین طوایف قریش باشد و در عین حال همه انسانها را از دیدگاه اسلام به یک چشم بنگرد کسی است که شخصیتی والاتر و برتر از حدود نژادی و جغرافیایی خود دارد و در این شکی نتواند بود.

امام علی (ع) در دوران شصت و نه ماهه خلافت خود در اجرای دقیق احکام اسلام و حفظ حقوق مسلمانان لحظه ای نیاسود و در این راه از بذل جان نیز مضایقه نکرد. در شهر کوفه پیوسته در بین مردم و در دسترس همه بود. دفتر کار و محل ملاقاتها و بطور کلی مرکز همه فعالیتهای سیاسی و

اجتماعی او مسجد کوفه بود. در بوته عدالت امام علی (ع) همه نابرابریهای طبقاتی و نژادی و رنگ و اقلیم ذوب می شد. چون طعم ستم را در مکه و در شعب ابوطالب چشیده بود، راه نجات امت را در اصلاح دادگستری و تاسیس محاکم شرع و تدوین قانون و استقلال قضات و تعليم و تربیت ایشان تشخیص داد. برای حسن اداره دادگاهها و اجرای احکام، ضوابط بی سابقه وضع نمود . دستور داد احکام فقهی مدون شود و به صورت قانون در آید. قضات را می آزمود و برای آموزش آنها سمینار تشکیل می داد و دستورالعملهای روشن به طور انفرادی یا به صورت بخشنامه به ایشان می فرستاد.

فرزندان

امام علی (ع) تا وقتی فاطمه (ع) زنده بود زنی دیگر نگرفت و از او دو فرزند مذکور یعنی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) داشت و پسر دیگری از او به نام محسن داشت که پیش از تولد از دنیا رفت . دو دختر نیز از حضرت فاطمه (ع) داشت که یکی زینب کبری و دیگری ام کلثوم کبری است. پس از حضرت فاطمه (ع) زنی از طایفه بنی کلاب به نام ام البنین گرفت که از او چند پسر به نامهای عباس و جعفر و عبدالله و عثمان داشت و همه در واقعه کربلا شهید شدند . از خوله دختر جعفر بن قیس حنفی پسری داشت به نام محمد بن حنفیه. آن حضرت فرزندان ذکور و انان دیگری از زوجات دیگر داشتند که تفصیل آنها در کتب تاریخ مذکور است.

منابع

صحیح بخاری

صحیح مسلم

خصائص امیرالمؤمنین، امام نسانی

تاریخ طبری

الجامع الكبير، ترمذی

صحیح، ابن ماجه(سنن)

روضات الجنات

السیره النبویه، ابن هشام

مسند، ابوحنیفه

مسند، ابن حنبل

الریاض النصره، محب طبری، مصر، ۱۳۷۲ هـ.

کنزالعمال، متقی هندی

تاریخ بغداد

مناقب، ابن حنبل(نسخه عکس از کتابخانه مجلس)

المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری

استیعاب

اسدالغابه فی معرفه الصحابه

حلیه الاولیاء

حلیه الاولیاء

فضائل الخمسه، فیروزآبادی

الغدیر، علامه امینی

وصیت اینجانب به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید، و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند متحد شوید، و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید. تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند. و همه با هم به زندگی شرافتمدانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی کنند و در آغوش و پناه ابر قدرت‌ها با ملت خود در ستیز هستید و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت طلبی خویش می نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاهای فقط برای فریب جوانان صاف دل است . و می دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباہی عمرتان نتیجه ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کودم، و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می رسد و شائبه قدرت طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید، خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت اینجانب به دختران و پسران این است که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل رنج و زحمت فدای تجملات و عشرتها و بی بندباریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند، که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباہی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنтан و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند، و می خواهند با این وسائل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند. و از توطئه های بزرگ آنان چنانچه اشاره شد و کرارا تذکر داده ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصا دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند.

نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است، یا با سرکوبی و خشونت و هتاكی که در زمان رضا خان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد، یا با تبلیغات و تهمتها و نقشه های

شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیل کرده و به اصطلاح روش‌نگر که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود، و در زمان محمد رضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موذیانه.

وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد. اکنون که بحمدالله تعالیٰ دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و د ولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال بسوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش به پیش، و بی تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالیٰ کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت و راه حق می‌بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسلا بعد نسل بر آن افزوده گردد.

وصیت من در خاتمه این وصیت نامه به ملت شریف ایران این است که در جهان حجم زحمتها و رنجها و فداکاریها و جان نثیویها و محرومیت‌ها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آنان است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خواستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصودی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد، و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود درجات و مراتب غیب و شهود است، و آن در مکتب محمدی (ص) به تمام معنی و درجات و ابعاد

متجلی شده، و کوشش تمام انبیای عظام علیهم سلام الله و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد . آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و از آنچه که برای خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و از آنچه که برای خاکیان از سیر در آن حاصل می شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و عن حاصل نشود.

این وصیت نامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی این زحمت را بپذیرد و در صورت عذر یکی از فقهاء محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

تولد:

دومین فرزند فاطمه سلام الله عليها در «مدينه» سوم ماه شعبان، سال ۴ هجری، دیده به جهان گشود.

وقتی خبر ولادتش به رسول خدا رسید خیلی خوشحال شد و روانه خانه دخترش گردید .«اسم اء» خدمتگزار زهرا، کودک را در یک پارچه سفید پوشانیده و خدمت پیامبر آورد.
حضرت او را در بغل گرفت، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و برای اولین بار، گوش فرزند را، با نام خدا، آشنا کرد.

روز هفتم ولادت، فرشته آسمانی از طرف خداوند بر پیامبر نازل شد و فیمود:
همانطوریکه «هارون» برادر «موسى» یار و همدم آن پیغمبر بود و در تمام مشکلات به کمکش می شتافت علی هم برادر تو یاور تو است پس نام این مولود را، همنام «هارون» بگذار که «شبیر» است که به عربی می شود «حسین» و به این ترتیب، نام حسن برای دومین فرزند فاطمه از طرف خداوند انتخاب گردید.

روز هفتم ولادت حسین، فاطمه گوسفندی را برا فرزندش قربانی کرد، و به مستمندان داد.
پیامبر بارها، این فرزند را، در کنار خود می گذاشت و او را می بوسید و می گریست و می فرمود : «این فرزند مصیبتی بزرگ در پیش دارد. گروهی از ستمکاران «بنی امیه» فرزندم را خواهند کشت و آنان برای همیشه از شفاعت من در قیامت محروم خواهند بود»

امام به کوفه دعوت می شود:
وقتی خبر هجرت و اعتراض «حسین» به حکومت یزید، به کوفه رسید همه خود را آماده ساختند تا وی را به کوفه دعوت کنند و او را به خلافت و رهبری اسلام، برگزینند.
پیکهای را با نامه ها و طومارها، به مکه فرستادند و رسمًا از «حسین» دعوت کردند. اما از آنجاییکه حضرت بی وفایی «کوفیان» را می دانست و خود، بی وفایی آنان را نسبت به پدر و برادرش دیده بود

پسر عمومی «مسلم» را به کوفه فرستاد، تا جریان را از نزدیک ببیند و اگر صلاح دانست امام را دعوت کند.

«مسلم» طبق فرمان امام، راهی کوفه شد و وقتی به کوفه رسید با استقبال گرم و پرشور رو برو شد و هزاران نفر در مسجد با او بیعت کردند و نماز خواندند.

مسلم نامه ای به امام نوشت و از امام خواست فوراً حرکت کند. امام تا هشتم ذی حجه در «مکه» ماند و برای مردم سخن گفت و آنها را به مخالفت با یزید تشویق کرد و سپس راه عراق را در پیش گرفت.

پایان کار نماینده امام:

«یزید» که از حرکت «مسلم» و بیعت مردم کوفه با او، آگاه شده بود فوراً «ابن زیاد» را که ناپاکترین یارانش به شمار می‌رفت، با اختیاراتام به «کوفه» فرستاد.

«ابن زیاد» که بخوبی از روحیه و اخلاق مردم «کوفه» آگاه بود از ضعف و سستی ایمانشان، و دوره‌بی و ترسیشان استفاده کرد و با ترساندن مردم، همه را از اطراف «مسلم» پراکنده ساخت و کار به آنجا کشید که همانهایی که برای امام، نامه دعوت نوشته بودند خود، لباس رزم پوشیدند و آماده جنگ با نماینده حسین شدند.

سرانجام مسلم پس از جنگی نابرابر با مزدوران ابن زیاد، شهید شد و ابن زیاد، برای ایجاد وحشت میان مردم دستور داد. جسدش را به دار بیاویزند.

هدف حسین:

حسین هدف خود را از این نهضت، رسوا ساختن حکومت «یزید» و بر پاداشتن امر بمعرفه و نهی از منکر و ایستادگی در برابر ظلم و ستمگری بیان کرد و این ماموریتی بود که خداوند به او داده بود.

بارها و بارها جدش پیامبر و پدرش علی شهادت این فرزند را، بیان نموده بودند. سرانجام حسن شهید و دودمانش را به اسارت به کوفه و شام بردن.

چرا حسین از یاد نمی‌رود؟

کسیکه شهادتش، درد و رنجش، اسارت فرزندانش، همه و همه برای خدا بوده هیچگاه از خاطره ها،
بیرون نخواهد رفت بلکه هر چه زمان می گذرد عشق و شیفتگی مردم نسبت به «حسین» بیشتر
می شود و هر ساله شور و شوق مردم نسبت به آن «انقلابی پاکبار» بیشتر می گردد.
«حسن» ۵۶ سال زندگی پر بارش را صرف خداخواهی و خداجوئی کرد و بارها پیاده به زیارت خانه
خدا شتافت.